



بررسی فقهی جواز جایگزینی ترک تدریجی رذایل اخلاقی به جای ترک دفعی

حسین امیری[✉]

۱. دانشجوی دکتری مجتمع عالی علوم انسانی اسلامی جامعة المصطفی العالمية، قم، ایران، رایانامه: amirihossein61@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخچه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۲۹

کلیدواژه‌ها:

تربیت اخلاقی،

فقه تربیتی،

ترک تدریجی،

رذایل اخلاقی،

قاعده لاضرر و قاعده اضطرار.

زمینه: برخی ترجیح می‌دهند هنگام ترک یک رذیله یا رفتار حرام به جای ترک یک‌باره از ترک تدریجی استفاده کنند. حال مساله این است که از لحاظ فقهی در چه صورت می‌توان ترک تدریجی را جایگزین ترک دفعی کرد. هدف از پژوهش حاضر بررسی فقهی جواز ترک تدریجی رذایل اخلاقی است. با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به قواعد لاجرح، لاضرر، اضطرار و مساله مقدمه واجب تلاش شده است جواز این موضوع بررسی شود. با توجه به یافته‌ها و نتایج به نظر می‌رسد در موارد بسیار نادری می‌توان قایل به جواز ترک تدریجی شد. این موارد در صورتی است که ۱- ترک دفعی وضعیت غیر قابل تحمل ایجاد کند، ۲- جواز کاهش تدریجی حرام با ملاک مهم‌تر تراحم پیدا نکند، ۳- برای رهایی از این وضعیت راهی جز ارتکاب مقداری حرام نباشد و ۴- ترک تدریجی باعث خسارت به دیگران نشود. در ضمن اگر در مواردی قرار شد مشاوران اخلاقی یا روان‌شناسی توصیه به ترک تدریجی رذیله کنند بهتر است به جای توصیه بر «کاهش تدریجی رذیله» بر «افزایش میزان ترک» تاکید کنند؛ توصیه به ترک رفتار ناپسند با روح آموزه‌های دینی سازگارتر است تا توصیه به انجام آن.

استناد: امیری، حسین (۱۴۰۴). بررسی فقهی جواز جایگزینی ترک تدریجی رذایل اخلاقی به جای ترک دفعی، ۱۲ (۲۴)، ۶۵-۷۴.

<https://doi.org/10.22034/mft.2026.20715.1432>



© نویسندگان.

ناشر: جامعة المصطفی العالمية.

مقدمه

مربیان در حوزه تربیت اخلاقی، نیازمند برنامه‌ریزی برای ترک رذایل اخلاقی در متربیان هستند. در جامعه امروزی با توجه به گسترش روز افزون انواع رسانه‌ها و تبلیغات دشمن و همچنین تغییراتی که در سبک زندگی رخ می‌دهد، احتمال ابتلا به رذایل اخلاقی بیشتر شده است؛ لذا لازم است مسئولان و متصدیان امر تربیت، تدابیر لازم برای پیش‌گیری و یا ترک رذایل اخلاقی اتخاذ کنند. در ضمن باید دقت شود که اتخاذ برنامه‌ها و روش‌های ترک رذایل با چارچوب‌های فقهی سازگار باشند. عدم توجه به این چارچوب‌ها و استفاده از سلیقه شخصی در ترک رذایل، ممکن است باعث به کارگیری روش‌هایی شود که خودشان حرام هستند.

رذیله به معنای زشت و ضد فضیلت آمده است (حسینی‌زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۴ / ۲۷۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۲۸۱). این مفهوم هم بر خصلت و هم بر اعمال قابل اطلاق است. خصایل رذیله یعنی خوی‌های زشت و اعمال رذیله به معنای کارهای زشت و ناشایست است. مرحوم نراقی رذایل را خروج از حد وسط (یعنی فضایل) در جهت افراط و یا تفريط می‌داند؛ لذا به تناسب هر فضیلت دو جنس از رذایل وجود دارد ۱- رذایلی که مربوط به افراط‌گری است و ۲- رذایلی که به مربوط به تفريط‌گری است. در مجموع رذایل باعث هلاکت و شقاوت انسان است (نراقی، ج ۱: ۴۳ و ۱۰۰).

ابتلای به رذایل اخلاقی مانع رشد اخلاقی است. در تربیت اخلاقی تلاش بر این است که اقداماتی برای رفع این رذایل صورت گیرد؛ منتها در برخی موارد ترک رذایل، برای فرد بسیار دشوار و سخت است. این دشواری ممکن است ناشی از عواملی از قبیل عادت شدید، اختلال روانی و فشارهای محیطی باشد. در این شرایط این مساله ایجاد می‌شود که آیا می‌توان از رفع رذیله منصرف شد و یا این که آیا می‌توان به جای ترک دفعی، توصیه به ترک تدریجی رذیله اخلاقی کرد؟ از لحاظ فقهی بسیاری از رذایل حرام هستند و انجام آن‌ها حتا در حد کم هم جایز نیست (مثل خودارضایی). حال فردی را تصور کنید که عادت دارد روزانه ۶ بار این عمل زشت انجام می‌دهد و نمی‌تواند به یک‌باره این عمل را ترک کند. در چنین مواردی آیا می‌توان توصیه کرد که به جای ۶ بار پنج بار انجام دهد و تدریجا به تعداد کم‌تر برساند؟ آیا از لحاظ فقهی انجام این گناه با تعداد کم‌تر برای این فرد جایز است و مواخذه الهی را ندارد؟ طبیعی است اگر همین تعداد کم هم حرمت داشته باشد پس مربی نمی‌تواند توصیه به ترک تدریجی کند.

در برخی موارد نیز رذیله اخلاقی با یک اختلال روانشناختی همراه است و فرد مبتلا اگر بخواهد رفتار زشت خود را ترک کند آشفستگی بسیار شدیدی پیدا خواهد کرد؛ به عنوان نمونه افراد مبتلا به اختلال تماشاگری جنسی و یا ترویلیسم را می‌توان مثال زد که از تماشای فعالیت جنسی دیگران لذت می‌برند (پروتا، ۲۰۱۹). چنین افرادی ذهنشان درگیر است و ترک یک‌باره چشم‌چرانی برای آنان بسیار دشوار و مشقت‌بار است. آیا در چنین مواردی بر اساس قواعد فقه می‌توان گفت که آن‌ها مکلف به ترک یک‌باره نیستند و می‌توانند به تدریج این رفتار را کم کنند؟

با مرور مقالات علمی اثر پژوهشی با این عنوان یافت نشد. به نظر می‌رسد وجود چنین پژوهشهایی در تکمیل و گسترش مباحث فقه‌الاخلاق و فقه‌التربیت ضروری است. مربیان و مشاوران اخلاقی باید با چنین احکامی آشنا باشند تا در مقام تربیت و مشاوره، توصیه‌های خلاف دین نداشته باشند.

به گونه کلی هدف این مقاله بررسی فقهی ترک تدریجی رذایل اخلاقی است. با توجه به این هدف، سوال پژوهشی را می‌توان این گونه مطرح کرد: از منظر فقه حکم ترک تدریجی رذایل اخلاقی چیست؟ در ادامه سعی می‌شود با اشاره به چند قاعده فقهی و همچنین مساله مقدمه واجب، این مساله مورد بررسی قرار گیرد.

الف. قاعده لاحرج

بر اساس این قاعده هر حکمی که باعث عسر و حرج باشد از جانب شرع برداشته شده است (مصطفوی، بی تا: ۱/ ۲۹۶) البته منظور از حرج آن حرجی نیست که همراه و ملازم تکلیف هست؛ بلکه حرجی است که ناشی از عوارض خارجی است. در واقع هر حکمی که از طرف شارع مقدس تشریع می شود اگر در برخی حالات بر اثر عوارض خارجی مستلزم حرج باشد حکم مزبور - به موجب «و ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» از صفحه تشریع برداشته شده است. به بیان دقیق تر اصلاً در عالم اعتبار تشریعی هیچ گونه حکم حرجی جعل و تشریع نشده است (بجنوردی، ۱۴۰۱: ۳۷۱ و ۳۷۰)

ممکن است کسی بر اساس این قاعده استدلال کند ترک دفعی رذیله اخلاقی چون مشقت و حرج دارد برداشته شده است پس می توان به تدریج ترک را انجام داد. به بیان دیگر اگر فرد قصد رفع رذیله را دارد، انجام آن با شدت و تعداد کم تر مجاز است؛ چون ترک یک باره آن حرج دارد.

در پاسخ به این استدلال چند نکته را باید مورد توجه قرار داد:

۱. در ذات تکالیف، مقداری حرج و سختی وجود دارد و قاعده لاحرج این مقدار را بر نمی دارد؛ بلکه حرج اضافه ای که بر تکالیف عارض می شود را بر می دارد. در ضمن، سختی موجود در هر تکلیفی متناسب با همان در نظر گرفته می شود (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۲۸). ترک دفعی یک عادت زشت نیز هر چند سختی و مشقت دارد ولی این مشقت جزو طبیعت این تکلیف است؛ لذا نمی توان تنها به دلیل مشقت از «ترک دفعی» صرف نظر کرد. البته در موارد بسیار کم ممکن است به دلیل عارضه جانبی مثل اختلال روان شناختی یا جسمی، حرج مازاد و بیشتری بر فرد وارد شود. در این صورت احتمال دارد قاعده لاحرج مشمول این فرد خاص شود.
۲. هر چند قاعده لاحرج هم در واجبات و هم در محرمات جریان دارد؛ اما در همه آن ها جاری نیست، بلکه در برخی از آن ها - با وجود اهمیت ملاک - جریان دارد. ملاک قاعده لاحرج «تسهیل بر مکلفان» است. در مواقع حرج باید میان ملاک این قاعده و ملاک تکلیف مورد نظر مقایسه صورت گیرد. در هر موردی که «ملاک تسهیل» بر «ملاک لزومی» تکلیف مقدم باشد، در آن قاعده لاحرج جریان دارد. در مواردی که ملاک وجوبی یا تحریمی مقدم بر ملاک تسهیل باشد، قاعده لاحرج در آن جاری نخواهد بود. به عنوان نمونه مردی را تصور کنید که با زنی در زمان عدّه ازدواج کرده و نسبت به حرمت آن جاهل بوده است، اگر پس از گذشت چندین سال که دارای فرزند شده اند، بخواهند از یک دیگر جدا شوند، موجب حرج است و در این مورد، ملاک تسهیل بر ملاک حرمت ابدی مقدم است. بنابراین، بعید نیست که در چنین فرضی، به وسیله قاعده لاحرج، حرمت ابدی برای این زوج و زوجه برداشته شود. البته در صورتی که هنوز ازدواجی صورت نگرفته و یا اوایل ازدواج آن ها باشد و بتوانند از یک دیگر جدا شوند، حرمت ابدی وجود دارد (همان: ۱۶۰-۱۶۲).

با توجه به این مطلب جواز ترک تدریجی هر رفتار حرامی را باید با توجه به شرایط آن بررسی کرد؛ به عنوان مثال مرد متاهلی که علاقه جنسی - عاطفی شدید به یک زن شوهردار دارد و عادت کرده با او روابط نامشروعی از قبیل نظر و لمس حرام داشته باشد؛ برای این فرد ترک یک باره این ارتباط بسیار مشقت بار است و نمی تواند به راحتی بر وسوسه های خود غلبه کند؛ حال آیا می توان حکم داد که به تدریج این روابط را کاهش دهد؟ به نظر می رسد با توجه به اهمیت بیشتر ملاک ترک این حرام بر ملاک تسهیل تکلیف، نمی توان حکم ترک دفعی این روابط گناه را برداشت و قایل به جواز تدریج شد. در واقع ارتباط نامشروع با زن متاهل نه تنها گناه کبیره است و مجازات سنگینی دارد بلکه می تواند باعث آسیب و فروپاشی دو خانواده شود؛ لذا ملاک ترک دفعی - هر چند که چنین ترکی بسیار هم سخت باشد - بر ملاک تسهیل مقدم است.

ب. قاعده لاضرر

این قاعده برگرفته از حدیث «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۰ / ۴۷۸) است. این قاعده به معنای عدم تشریع ضرر است؛ یعنی شارع حکم تکلیفی یا وضعی که مستلزم ضرر بر کسی باشد، تشریع نکرده است (انصاری، ۱۴۱۹: ۲ / ۴۶۰). ممکن است کسی بگوید با توجه به این قاعده اگر ترک دفعی رذایل باعث ضرر جسمی یا روانی شود، برداشته می‌شود. در نتیجه می‌توان به تدریج ترک را انجام داد تا فرد دچار ضرر نشود.

در پاسخ می‌توان گفت:

۱. انجام یک رذیله هرچند به مقدار کم، خودش ضرر است و معنای تجویز ترک تدریجی این است که ضرری جانشین یک ضرر دیگر شود؛ یعنی ضرر گناه، جانشین ضرر جسمی یا روانی ترک دفعی شود! آیا می‌توان در همه موارد قایل به چنین ترجیحی شد؟!
۲. در بسیاری از گناهان (مثل قمار، دزدی و زنا) دیگران هم متضرر می‌شوند لازمه تجویز ترک تدریجی این است که اجازه ضرررسانی به دیگران داده شود (هرچند به مقدار کم). در حالی که طبق مقتضای قاعده لاضرر برای فرد جایز نیست به خاطر دفع ضرر از خود، به انسان دیگری ضرر وارد کند (انصاری، بی‌تا: ۱۲۲).

۳. بفرض هم ترک دفعی ضرر داشته باشد در عوض باعث وصول به منافع بزرگتر است؛ لذا ممکن است در عرف به چنین مواردی ضرر گفته نشود به عنوان مثال بیمار مبتلا به سرطان را فرض کنید به دلیل مصرف برخی داروها سیستم ایمنی بدن او ضعیفتر می‌شود ولی چون این داروها به حذف غده سرطانی کمک می‌کند، طبق معمول نمی‌گویند دارو ضرر دارد. در واقع به دلیل منافع بزرگتر آن ضررها نادیده گرفته می‌شود. در مورد بسیاری از رذایل نیز قضیه این گونه هست هرچند ممکن است ترک دفعی آن‌ها گاهی باعث ضرر جسمی یا آشفته‌گی روانی فرد شود ولی با توجه به منافع بزرگتری که دارد، ممکن است از مصداق‌های ضرر محسوب نشود.

ج. قاعده اضطرار

یکی دیگر از قواعدی که ممکن است برای جواز ترک تدریجی به آن استناد شود، قاعده اضطرار است. در ادامه ابتدا توضیحاتی در مورد این قاعده ارائه می‌شود. سپس ارتباط آن با مساله مورد نظر بررسی خواهد شد.

ج-۱. مفاد قاعده

این قاعده به معنای برداشته شدن هر حکمی است که باعث مشقت و اضطرار است (سیفی، ۱۴۲۵: ۱ / ۸۸) بیشتر این قاعده با این عنوان تعبیر می‌شود: «أَنَّ الضَّرُورَاتِ تَبِيحُ الْمَحْظُورَاتِ» (همان: ۹۰) طبق این قاعده اگر انسان مضطر شد که عمل حرامی را انجام دهد یا عمل واجبی را ترک کند، الزام به آن عمل برداشته می‌شود و در نتیجه عمل او حالت مباح پیدا خواهد کرد (خویی، بی‌تا: ۲۳۲/۵-۲۳۳). حکیم در عبارتی نسبتاً مشابه و با تأکید بر وجود خطر، در مورد محتوای قاعده بیان می‌کند که شارع در ارتکاب حرام تسامح ندارد مگر این که ارتکاب آن به حدی برسد که برای دفع خطر از دین، جان، آبرو و یا مال ناچار و مضطر به ارتکاب آن شود (حکیم، ۱۴۲۹ق: ۲۰۵ و ۲۰۶)

ج-۲. مفهوم اضطرار

اضطرار در لغت به معنای احتیاج و نیاز به چیزی است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۴۸۳ و ابجدی، ۱۳۷۵: ۸۸). در اصطلاح اضطرار

حالتی است که صبر بر آن ممکن نیست (مقدس اردبیلی، بی تا: ۶۳۶) عوده نیز در توضیح اضطراب بیان می کند که در حالت اضطراب فرد در شرایط و وضعیتی قرار گرفته است که برای خروج از آن، ناچار است مرتکب حرام شود تا خود یا غیر را از هلاکت نجات دهد (عوده، بی تا: ۵۷۷ / ۱).

ج- ۳- شرایط تحقق اضطراب

برای تحقق اضطراب شرایطی مطرح شده است که در ادامه بیان می شود:

۱. ضرورت آن را به حد الجاء رسانده باشد یعنی ترس از تلف نفس یا اعضاء داشته باشد
۲. برای دفع حالت ضرورت هیچ راهی جز ارتکاب نداشته باشد و اگر راه مباح برای رهایی از ضرورت داشته باشد، ممنوع است از راه حرام استفاده کند (عوده، بی تا: ۵۷۷ / ۱).
۳. خطر باید مسلم الوقوع باشد؛ یعنی باید به مرحله فعلیت رسیده باشد. خطرات احتمالی نمی توانند مجوز ارتکاب عمل حرام باشند؛ به عنوان مثال، کسی نمی تواند به استناد این که در آینده دچار تشنگی شدید خواهد شد و احتمالاً بر اثر عطش شدید تلف می شود، اقدام به شرب خمر کند. در فقه بروز خوف و بیم هلاکت نفس به واسطه ی علم یا ظنّ و احتمال عقلایی به بروز خطر شدید مطرح است (محقق داماد، ۱۴۰۶: ۴ / ۱۴۶).
۴. خطر توسط خود مضطرّ ایجاد نشده باشد؛ شخصی که به صورت عمدی، شرایط و موقعیت اضطراری برای خود پیش آورد، نمی تواند از اذن شارع در حالت اضطراب بهره مند شود. این اعتقاد بسیاری از فقیهان است. مستند این دیدگاه از دو عبارت حالیه ی «غیر باغ و لاعداد» در آیه ۱۷۳ سوره بقره برداشت شده است (همان).
- محقق داماد بر این شرط اشکال وارد کرده بیان می کنند که چنین شخصی هرچند در مقدمات مرتکب معصیت شده و به قصد معصیت دست به اقداماتی زده که او را دچار اضطراب کرده است؛ اما نامشروع بودن مقدمات نمی تواند او را از شمول عنوان کلی اضطراب خارج کند. چنین فردی، در وضعیت مفروض فعلی خود مضطر است و اگر اقدام به تناول محرّمات کند، اقدام وی جایز و مشمول قاعده اضطراب است (همان).
۵. مضطر به موجب شرع و قانون مکلف به تحمّل ضرر نباشد: افرادی هستند که بر حسب وظیفه ی شرعی یا قانونی در وضعیتی قرار گرفته اند که نیاز به فداکاری و تحمل خطر دارد؛ مثلاً، کسی که به خاطر وظیفه ی شرعی به جهاد رفته و یا فردی که بنا به وظیفه ی قانونی و ملی به جنگ با دشمن رفته است، وظیفه اش به گونه ی طبیعی ملازمه با خطر و تحمّل آن دارد؛ یا پلیسی که وظیفه اش حفظ امنیت است، نمی تواند به استناد ضرورت و دفع خطر از خود، رفع تکلیف کرده و از انجام وظایفش خودداری کند (همان).

ج- ۴- نوعی یا شخصی بودن اضطراب

منظور از اضطراب و ضرورت، نظر نوع مردم است. اگر سختی و مشقت عادتاً قابل تحمل بود و عرف آن را به عنوان اضطراب و ضرورت شدید تلقی نکنند به دلیل این حالت حکم اولی رفع نمی شود. پس تشخیص این حال امر باطنی است. اگر واقعا میان خود و خدایش به این نتیجه رسید که مشقت تکلیف به حدی است که عرف مردم نمی توانند تحمل کنند، اضطراب شمرده می شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵: ۱ / ۹۱).

ج- ۵- قاعده اضطراب و جواز ترک تدریجی (ارتکاب مقدار کمتری از رذيله)

ممکن است کسی با استفاده از این قاعده استدلال کند که در برخی موارد ترک یک باره رذایل اخلاقی بسیار سخت است. اگر بخواهد به یک باره آنها را کند، به گونه ای دچار آشفته گی در روان و جسم خود خواهد شد که تحملش عرفاً بسیار سخت است؛ لذا فرد به دلیل ترس از آشفته گی های شدید روانی یا درد سخت، ناچار است ترک را به صورت تدریجی انجام دهد تا این مشکلات او را اذیت نکنند؛ به عنوان مثال

فردی را تصور کنید که اعتیاد شدید به استعمال مواد مخدر دارد، اگر بخواهد یک‌باره این عمل را ترک کند، دچار دردهای بسیار شدید جسمی و غیر قابل تحمل خواهد شد یا در نمونه دیگر می‌توان فردی را تصور کرد که دچار یکی از اختلالات کنترل تکانه (ICD) شده است. افراد مبتلا به این اختلالات، وسوسه‌ها و رفتارهایی دارد که حالت افراطی یا آسیب‌رسان دارند (اسچریبر، ۲۰۱۱) احساس می‌کنند که نمی‌توانند جلوی خودشان را بگیرند و اگر جلوی انجام دادن رفتار تکانشی آن‌ها گرفته شود، احساس درماندگی می‌کنند؛ اختلال آتش‌افروزی بیمارگون و اختلال دزدی بیمارگون دو نمونه از این اختلالات هستند (باقری، ۱۴۰۰) یا نمونه دیگر می‌توان اختلال وسواسی را تصور کرد. کسی که وسواس شدید به شست و شو دارد و در نتیجه مبتلا به رذیله اسراف است. این فرد اگر بخواهد به یک‌باره اسراف را ترک کند آشفتگی و اضطراب بسیار شدید و تقریباً غیر قابل تحمل پیدا خواهد کرد. در چنین مواردی ممکن است کسی با استدلال به قاعده اضطراب ادعا کند که چون در این موارد ترک یک‌باره حالت اضطراب برای فرد بوجود می‌آورد و احتمال بروز درماندگی روانی و یا حتا مشکل جسمی بالا است لذا حکم الزامی ترک دفعی برداشته می‌شود و حکم به جواز ارتکاب مقدار کمتر این اعمال داده می‌شود تا فرد به تدریج شدت این اعمال را کم کرده و ترک کند.

مناقشه

حکم به جواز ترک تدریجی رذایل در برخی از موارد، باعث آسیب و زیان به دیگری است؛ به عنوان مثال، اگر فرد مبتلا به اختلال دزدی بیمارگون، مجاز به مقدار کم دزدی باشد، به همان میزان باعث خسارت به دیگران خواهد شد و آسیب رساندن به دیگران هم جایز نیست. نکته دیگر این که در برخی رذایل وقتی «حالت اضطراب تحمل ترک دفعی آن‌ها» با «آسیب‌های ناشی از انجام رذیله هرچند به مقدار کم» مقایسه می‌شود، رفع اضطراب در اولویت دوم قرار می‌گیرد؛ به عنوان مثال، در مورد افراد مبتلا به دزدی بیمارگون، قماربازی بیمارگون و عادت شدید به زنا با افراد متنوع، اگر به آن‌ها رخصت داده شود که به مقدار کمتر این رذایل را انجام دهند تا به تدریج و بدون اذیت موفق به ترک شوند، آسیب‌هایی که ناشی از انجام این رذایل هست، بیشتر از حالت دردناکی است که بر اثر ترک یک‌باره حاصل می‌شود. با توجه به این نکات نمی‌توان در همه افراد و همه رذایل توصیه به ترک تدریجی کرد. بهتر است توصیه به تدریج به جای ترک دفعی، در مواردی باشد که هم باعث خسارت به دیگران نشود و هم با ملاک مهم‌تر تعارض پیدا نکنند.

د- قاعده ضرورت به اندازه

قاعده دیگری که با مساله این پژوهش تناسب دارد، قاعده «الضرورات تقدر بقدرها» است. زحیلی با استناد به آیه ۱۳۷ سوره بقره در توضیح معنای این قاعده بیان می‌کند هر چیزی که به دلیل ضرورت، انجام یا ترک آن مباح شده است، اباحه آن به اندازه‌ای است که ضرر و اذیت را دفع کند نه بیشتر از آن (الزحیلی، بی‌تا: ۱۱ / ۱). مصطفوی نیز در معنای این قاعده با عبارتی به نسبت مشابه می‌فرماید حکم ثانوی ضروری محدود به اندازه ضرورت است (مصطفوی، بی‌تا: ۱۵۳ / ۱).

با توجه به این قاعده، اگر در مواردی به دلیل اضطراب یا حرج، تکلیف به «ترک دفعی» از عهده فرد برداشته شود، این برداشته شدن تکلیف باید به مقدار اضطراب باشد، نه بیش از آن. لذا برداشته شدن ترک دفعی به معنای جواز ارتکاب حرام به گونه مطلق نیست. ارتکاب تنها باید تا حدی باشد که اضطراب اقتضا می‌کند؛ به عنوان مثال کسی را تصور کنید که اعتیاد شدید به مصرف ماده حرام دارد به گونه‌ای که اگر بخواهد به صورت دفعی آن را ترک کند دردهای جسمی و روحی شدید خواهد شد که نوعاً غیر قابل تحمل است؛ در این صورت هرچند لزوم «ترک دفعی» از او برداشته شده است ولی ترک تدریجی بر او لازم است؛ لذا باید به اندازه همان مقداری که می‌تواند ترک را شروع کند و به تدریج میزان ترک را افزایش دهد تا کاملاً عادت رفتاری از میان برود.

و. مقدمه بودن ارتکاب میزان اندک از رذيله برای طهارت کامل از رذيله

برخی افراد نمی‌توانند رذيله اخلاقی را به یک‌باره ترک کنند و اگر هم اقدام به ترک دفعی آن بکنند، دچار شکست و ناامیدی شده و دیگر انگیزه‌ای برای ادامه ترک نخواهند داشت. عده‌ای ممکن است برای جواز ترک تدریجی در مورد چنین افرادی به صورت زیر استدلال کنند:

الف. ترک رذایل حرام، واجب است؛

ب. مقدمه واجب، واجب است؛

ج. ارتکاب مقدار کمی از حرام، مقدمه ترک کامل حرام است (زیرا این افراد از این طریق می‌توانند عادت و حالت جدید ایجاد کنند). در نتیجه، ارتکاب میزان اندک از حرام برای رسیدن به ترک کامل واجب است. طبق این استدلال ارتکاب میزان اندک از رذایل اخلاقی به نیت ترک تدریجی آن نه تنها جایز و حتماً واجب نیز تلقی می‌شود؛ زیرا راه رسیدن به حالت «طهارت از رذيله» این است که فرد ارتکاب رذيله را تدریجاً کم کند تا کم کم بتواند قدرت غلبه کامل بر رذيله پیدا کرده و در نهایت از این رذيله پاک شود.

مناقشه

مقدمه دوم این استدلال یعنی وجوب مقدمه واجب، مورد اختلاف فقها است. برخی قایل به عدم وجوب مقدمه واجب هستند (مظفر، ۱۳۷۳: ۲۷۱ / ۱) لذا طبق این مبنا، استدلال فوق مخدوش است و نمی‌تواند نتیجه مورد نظر را اثبات کند.

برخی دیگر از فقیهان قایل به وجوب مقدمه واجب هستند؛ منتها در مورد چگونگی وجوب آن اختلاف نظر دارند. در ادامه به چند نمونه از این نظرات اشاره شده و سپس دلالت آن‌ها بر مساله پژوهش، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

- وجوب مطلق؛ این نظر منتسب به محقق خراسانی است طبق این نظر مقدمه واجب، وجوب مطلق دارد (مظفر، ۱۳۸۰: ۲۹۷) و مشروط به حالت یا شرط خاص نیست؛

- تفصیل میان سبب و غیر سبب؛ طبق این نظر مقدمه‌ای که سبب است، واجب است و مقدمه‌ای که سبب نیست، واجب نیست؛

- تفصیل میان شرط شرعی و غیر آن؛ یعنی اگر مقدمه شرط شرعی ذی‌المقدمه باشد، واجب است؛

- تفصیل میان مقدمه موصوله و غیر موصوله؛ طبق این نظر مقدمه موصوله - یعنی مقدمه‌ای که واجب نفسی بر آن مترتب می‌شود - واجب است و مقدمه غیر موصوله واجب نیست (مظفر، ۱۳۷۳: ۲۷۱ / ۱).

به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از نظرات نمی‌تواند وجوب یا جواز «ارتکاب میزان اندک رذيله حرام» را اثبات کند؛ زیرا که:

اول؛ مقدمه در صورتی واجب می‌شود که حرام نباشد. در واقع وجوب در ذی‌المقدمه، تنها به مقدمات مباح سرایت می‌کند نه مقدمات حرام (خراسانی، بی‌تا: ۱۶۹). «ارتکاب رذيله حرام به میزان اندک» هرچند مقدمه برای ترک کامل رذيله است؛ ولی خودش حرام است و مشمول وجوب مقدمی نمی‌شود.

دوم؛ با توجه به نظر فقیهانی که قایل به تفصیل شده‌اند تنها برخی مقدمات واجب می‌شوند. به نظر می‌رسد ارتکاب رذيله جزو این دسته از مقدمات شمرده نمی‌شود، زیرا ارتکاب رذيله از مصداق‌های شرط شرعی، سبب و یا مقدمه موصوله برای پاکی از رذایل نیست. در واقع «ارتکاب رذيله اندک» با «طهارت از رذایل» رابطه سبب و مسببی ندارد. هم‌چنین با «ارتکاب رذيله کم» لزوم «طهارت روحی» بر فرد مترتب نمی‌شود.

شرایط سرایت وجوب ذی‌المقدمه به مقدمه حرام

همان گونه که بیان شد، مقدمه حرام، به دلیل ذی‌المقدمه واجب، حکم وجوب پیدا نمی‌کند، ولی با توجه به نظر مرحوم آخوند اگر

مقدمه انجام واجب، منحصر در مقدمه حرام باشد و انجام واجب هم اهمیت بیشتری در مقایسه با ترک مقدمه حرام داشته باشد، در این صورت وجوب ذی المقدمه بر این مقدمه سرایت می کند (همان). با توجه به این نظر اگر فرد برای رهایی از رذیله حرام، هیچ راهی جز ترک تدریجی ندارد و با فرض این که پاک شدن کامل از رذیله اهمیت بیشتری نسبت به ارتکاب این مقدمه دارد، می توان گفت فرد مجاز است به جای ترک دفعی، از ترک تدریجی رهایی از زذایل اخلاقی استفاده کند.

پرسش مهمی که در این جا وجود دارد این است که آیا کسی که مجاز به ارتکاب حرام برای ترک تدریجی رذایل اخلاقی است آیا عقوبت هم از او برداشته می شود یا این که تنها حرمت این مقدمه از او برداشته می شود؟ مرحوم آخوند در این زمینه بیان می کنند اگر اضطراب به انجام مقدمه حرام به خاطر سوء اختیار فرد باشد هرچند خطاب نهی از او برداشته شده است ولی مستحق عقاب خواهد بود (خراسانی، بی تا: ۱۶۷-۱۶۸). با توجه به این نکته می توان اگر کسی با اقدامات خود شرایطی ایجاد کرده است که نمی تواند به صورت دفعی رذیله اخلاقی را ترک کند هرچند ممکن است مجاز به ترک تدریجی باشد، ولی مستحق عقوبت نیز خواهد بود؛ به عنوان مثال کسی را فرض کنید که با اختیار خود، هم اقدام به مصرف داروهای تحریک کننده جنسی کرده است و هم به تماشای محرک های جنسی پرداخته است و در نتیجه بر اثر تحریک جنسی اقدام به خودارضایی کرده است. در ادامه این کار آنقدر تکرار است که تبدیل به عادت بسیار شدید شده است و الان اگر بخواهد به یکبار ترک کند دچار آشفتگی روحی غیر قابل تحمل خواهد شد و همچنین فرض کنید امکان ازدواج هم برای او فراهم نیست؛ چنین فردی هرچند ممکن است به دلیل شرایط اضطراری مجاز باشد به جای ترک دفعی، ترک تدریجی را انجام دهد ولی بابت همان مقدار اندکی از رذایل که هنگام ترک تدریجی مرتکب می شود، استحقاق مجازات اخروی را هم دارد.

بحث و نتیجه گیری

مساله پژوهش این بود که از منظر فقه حکم ترک تدریجی رذایل اخلاقی چیست؟ به بیان دیگر آیا می توان در مشاوره های اخلاقی و روانشناختی به جای توصیه به ترک دفعی رذیله، توصیه به ترک تدریجی آن کرد؟ در پاسخ می توان گفت اصل در مساله این است که رذایل اخلاقی باید به صورت دفعی ترک شوند و ارتکاب آن ها هرچند به مقدار کم و به نیت ترک تدریجی جایز نیست؛ تنها در موارد بسیار محدود است که می توان حکم به جواز ترک تدریجی داد.

به نظر می رسد در صورت تحقق شرایط زیر می توان توصیه به ترک تدریجی یک رفتار حرام کرد:

۱. بروز مشقت عارضی و غیر قابل تحمل؛ ترک دفعی رذیله حرام در ذات خود به گونه طبیعی دشوار است و این دشواری باعث برداشته شدن تکلیف نیست. تنها دشواری هایی که عارضی بوده و آنقدر شدید باشند که عرفاً قابل تحمل نباشند، در تبدیل ترک دفعی به تدریجی می تواند اثر داشته باشند؛
۲. عدم تراحم با ملاک اهم؛ همان گونه که بیان شد قاعده لاجرم در برخی از تکالیف با وجود اهمیت ملاک جریان دارد. در مواقع حرج باید میان ملاک این قاعده (یعنی تسهیل بر مکلفان) و ملاک تکلیف مورد نظر مقایسه صورت گیرد. در هر موردی که ملاک تسهیل بر ملاک لزومی تکلیف مقدم باشد، می توان قاعده را اجرا کرد (لنکرانی، ۱۳۸۵: ۱/ ۱۶۰ و ۱۶۱).
۳. عدم ضرر به دیگری؛ ترک تدریجی باعث ضرر و آسیب به دیگری نشود مثلاً در مورد دزدی بیمارگون، زنا و لواط نمی توان ترک تدریجی را پذیرفت زیرا انجام این گناهان هرچند به مقدار کم و به نیت ترک تدریجی باعث خسارت مادی یا معنوی دیگران است؛
۴. نبود راه مباح برای رهایی از اضطراب؛ یعنی شرایط اضطراری و مشکلات ناشی از «ترک دفعی» تنها با ارتکاب حرام قابل رفع باشد. اگر فرد راه مباح برای رهایی این وضعیت اضطراری یا حرجی داشته باشد، نمی تواند به جای ترک دفعی اقدام به ترک تدریجی

کند؛ مثلاً کسی را فرض کنید که شدیداً عادت به خودارضایی دارد و ترک یک‌باره آن باعث آشفته‌گی‌های روانی غیر قابل تحمل می‌شود ولی همین فرد وقتی داروی خاص می‌خورد یا در جمع سالم قرار می‌گیرد آشفته‌گی‌اش کم شده و راحت می‌تواند سختی ترک دفعی را تحمل کند؛ در چنین شرایطی فرد حق ندارد ترک دفعی را رها کرده و سراغ ترک تدریجی رود.

با توجه به شرایط یادشده، به نظر می‌رسد موارد تنها در صورتی می‌توان لزوم ترک دفعی را به جواز ترک تدریجی تبدیل کرد که ترک دفعی رذیلهٔ حرام: اول؛ وضعیت غیر قابل تحمل ایجاد کند، دوم؛ با ملاک مهم‌تر تراحم پیدا نکند؛ سوم؛ برای رای‌رهایی از این وضعیت راهی جز ارتکاب حرام (به مقدار کم‌تر) نباشد؛ چهارم؛ باعث خسارت به دیگران نشود.

با توجه به شرایط فوق موارد بسیار نادری باقی می‌ماند که ترک تدریجی در آن جایز باشد. در ضمن تدریج در همین موارد نادر هم باید به تناسب شرایط اضطراری، حرجی و یا ضرری باشد. تنها به میزانی می‌توان مرتکب شد که این حالت‌ها را بردارد نه بیش از آن. همان گونه که قبلاً بیان شد الضرورات تقدر بقدرها. باید در ارتکاب محرمات، تدریج و ترتیب را عایت کرد (عبداللهی، ۱۳۸۳: ۸۳)، اگر ناچار است دو حرام متفاوت را انجام دهد، باید اول حرام خفیف‌تر را انتخاب کند.

مشاوران اخلاقی یا روان‌شناسی در موارد ترک تدریجی نیز بهتر است به جای توصیه بر «کاهش تدریجی رذیله» بر «افزایش میزان ترک» تأکید کنند؛ به عنوان مثال در مورد کسی که اعتیاد شدید به مصرف مادهٔ حرام دارد، به جای این که بگوید «این دفعه به جای ده بار، هشت بار انجام بده»، توصیه کند که «دو بار از ده بار را انجام نده». هرچند مفهوم هر دو حالت نزدیک به هم است، ولی در حالت اول توصیه به «انجام رفتار ناپسند کم» می‌شود و در حالت دوم توصیه به «ترک مقداری از رفتار ناپسند» می‌شود. به گونهٔ طبیعی در چنین مواردی توصیه به ترک رفتار ناپسند، با روح آموزه‌های دینی سازگارتر است، تا توصیه به انجام آن.

در پایان توصیه می‌شود در مورد برخی اختلالات روانی مانند اختلالات کنترل تکانه یا اختلالات ناپهنجاری جنسی، پژوهش‌های ویژه‌ای صورت گیرد، تا میزان وجود حرج، ضرر و یا اضطرار که بر اثر ترک یک‌بارهٔ این موارد ایجاد می‌شود- روشن شود. هم‌چنین معین شود که آیا سه شرط فوق، در ترک یک‌باره این اختلالات محقق می‌شود یا خیر؟ در واقع موضوع‌شناسی یکی از مقدمات صدور فتوا و حکم شرعی است.

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، محقق / مصحح: جمال الدین میر دامادی، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر.
۲. انصاری، مرتضی (۱۴۱۹ق)، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۳. انصاری، مرتضی (بی‌تا)، رسایل الفقهیه، [قم، مجمع الفکر الاسلامی].
۴. باقری، ملیکا، «اختلال کنترل تکانه چیست: معرفی، تاریخچه و درمان»، وبسایت مشاورت، تاریخ درج مطلب: ۲۸ فروردین ۱۴۰۰ش..
۵. بجنوردی موسوی، سید محمد بن حسن (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، تهران، مؤسسه عروج.
۶. بجنوردی، حسن (۱۳۷۹ش)، منتهی الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۷. بستانی، فؤاد افرازم (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، مترجم: رضا مهیار، تهران، انتشارات اسلامی.
۸. الحکیم، السید محمدتقی (۱۴۲۹ق)، القواعد العامه فی الفقه المقارن، تهران، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية.
۹. حسینی‌زیددی، محمدمرتضی (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، محقق / مصحح: علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر.
۱۰. خراسانی، محمدکاظم (بی‌تا)، کفایه الاصول، پژوهش قم، (تحقیق و انتشار) مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث.

۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، بی‌تا، موسوعه الامام الخویی (التنقیح فی شرح العروة الوثقی)، نگارش: میرزا علی الغروی، بی‌جا، مؤسسة الخویی الإسلامية.
۱۲. الزحیلی، وهبة المصطفی (بی‌تا)، ظهور القواعد الفقهية من منظور مقارن، بی‌جا، جامع الكتب الإسلامية.
۱۳. سیفی، علی اکبر (۱۴۲۵ق)، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهية الأساسية، قم، جامعه مدرّسين حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. عودة، عبد القادر (بی‌تا)، التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، بیروت، دارالكتاب العزلی.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۴۰۰ش)، قاعده میسور. تقریر و تعلیق، سیدمرتضی میرزاده اهری، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۶. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۸۵ش)، قاعده لاحرج، تقریر سیدجواد حسینی خواه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۱۷. عبدالهی علی بیگ، حمیده (۱۳۸۳)، قاعده اضطرار (الضرورات تبیح المحذورات)، مطالعات اسلامی، ش ۶۳: ۸۳-۱۲۴.
۱۸. عراقی، آقاضیاءالدین (بی‌تا)، نهاية الأفكار، تقریر و تدوین محمدتقی بروجردی نجفی، قم، مؤسسة نشر اسلامی جامعه مدرّسين.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ق)، الکافی (ط - دارالحديث)، قم، دار الحديث.
۲۰. مقدّس اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا)، زبدة البیان فی أحكام القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۱. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۴۰۶ق)، قواعد فقهی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۲. مصطفوی، محمد کاظم (بی‌تا)، القواعد مائة قاعدة فقهية معنی و مدرک و موردا، مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرّسين بقم المشرفة.
۲۳. مظفر، (۱۳۸۰ش)، اصول فقه پژوهش عباس علی زارعی سبزواری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۲۴. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۳ش)، اصول فقه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۷۰. القواعد الفقهية. ۲ ج. قم - ایران: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
۲۶. (زیر نظر) هاشمی، شاهرودی، سید محمود (بی‌تا)، فرهنگ فقه فارسی، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
27. PERROTTA G) 2019). PARAPHILIC DISORDER: DEFINITION, CONTEXTS AND CLINICAL STRATEGIES. NEURO RESEARCH 1) 1): 4 .
28. SCHREIBER L, ODLAUG BL, GRANT JE. IMPULSE CONTROL DISORDERS: UPDATED REVIEW OF CLINICAL CHARACTERISTICS AND PHARMACOLOGICAL MANAGEMENT. FRONT PSYCHIATRY. | VOLUME 2 | ARTICLE 1 | 2011 FEB 2, PP2- 11.